

# نخستین تک نگارپهای فارسی ۲

غلامحسین ساعدی



۱۳۱

غلامحسین ساعدی در مدت کمی که با موسسه تحقیقات اجتماعی زیر نظر جلال آل احمد همکاری کرد، سه تک نگاری مهم عرضه نمود. کار اول وی ایلخچی بود که در سال ۱۳۴۲ توسط مؤسسه به چاپ رسید. دوم خیابان یا مشکین شهر که در سال ۱۳۴۴ چاپ شد و عاقبت سال بعد یعنی ۱۳۴۵ اهل هوا منتشر گردید. دو کتاب اول در مورد آذربایجان است. (انتشارات امیر کبیر این کتاب ها را به ترتیب ذکر شده در بالا در سال های ۱۳۵۷، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵ به چاپ رسانید.) ساعدی اهل تبریز بود و در این دو کتاب به ناحیه آبا و اجدادی خویش پرداخت. در اهل هوا به خاطر علایق روشنفکری و تخصص در روانشناسی (روانکاوی) و داشتن دوستانی در جنوب ایران به بنادر جنوب ایران پرداخت. حال به تک تک این نوشته ها می پردازیم.

ایلخچی کتابی است در ۲۴۲ صفحه، دارای یک نقشه که به وسیله نویسنده ترسیم شده است و با ۶۸ طرح یا تصویر و فهرست راهنما. ایلخچی کتابی است در ۱۲ فصل که فصل آخر آن مربوط به قصه و بازی، و طولانی ترین فصل (۱۴۷ - ۲۰۱) است. در یازده فصل، گذشته تاریخی و اسطوره ای ده، رابطه اش با روستاهای دیگر، جمعیت، آب و هوا، سازمان ده، ساختمان درونی، تعلقات مذهبی و مراسم جشن و سوگواری را می بینیم. نظم منطقی در عبور از فصلی به فصل دیگر وجود ندارد و در درون هر فصل نیز رعایت حفظ محدودیت موضوع مطرح شده در ابتدای فصل نمی گردد. آنچه که سبب طرح عنوان های مختلف در درون فصل ها می گردد بیشتر، قلم شیوای نویسنده است تا منطق

یا هدف اثبات موضوع: «مثلاً در فصل سوم ابتدا هوا (سرما و گرما) مطرح می‌گردد و سپس «بادها» و «آب» که همه به هم، ربط دارند. «ملک»، «مسأله کدخدایی»، «باغات» تا آخر. هر چند می‌توان مسأله کدخدایی را با ملک و آب ربط داد اما مطرح کردن بافت سیاسی ده در فصلی که محیط زیست مطرح است و سپس معرفی باغات موجود در روستا، مخدوش کننده و جهش موضوعی است. این در حالی است که در فصل ششم (ص ۶۱) دوباره نویسنده به موضوع سیاست روستا می‌پردازد.

در این کتاب تعلقات مذهبی مردم مورد تأکید نویسنده است.

از عکس روی جلد کتاب که زنی را در حال روشن کردن شمع نشان می‌دهد تا ... «هر گوشه‌ای از ده را که می‌بینی نشانه‌ای پیدا می‌کنی از علی و محبت علی» (ص ۱۰) تا رابطه علی الهی‌ها با کشت پیاز (ص ۶۷) و اهل حق بودن اهالی ایلخچی (ص ۷۴) و عباداتی که آنها را انجام می‌دهند (ص ۸۵) و بالاخره معرفی شخصیت‌های مهم مذهبی ایلخچی (تا ص ۱۱۶) نشانه این تعلقات است.

نویسنده جای بسیار خاص و مهمی به محبت می‌دهد و در این گونه نوشته‌ها، تکیه بر احساس بسیار نادر است. «به هیچ کس و هیچ دسته‌ای احساس کینه ندارند. محبت آیین و مذهب آنهاست. هر که وارد خانه‌شان شود هر چه دارند پیش می‌آورند.» (ص ۱۲)

«گول میشگی خاتون»، دختر حضرت امیر، زیارتگاهی دارد و به خصوص در مواقع خشکسالی مردم به آنجا می‌روند. رابطه محبت‌انگیز آنها با روستاهای دیگر به خصوص در گزر که با آنها خویشی دارند ذکر شده است (ص ۲۹).

مراسم جشن بین آنها بسیار است و با شادی و طرب برگزار می‌شود.

شب عید نوروز را «شب عید علی» می‌نامند (ص ۱۲۹) و آن شب مجازند هر چه می‌خواهند انجام دهند، «آن شب غیر از علی هیچ کس حق ندارد بر نیک و بد کارهای دیگران قضاوت بکند والا از اهل حق حساب نمی‌شود» (ص ۱۲۹).

آنچه هنگام جشن‌های شادی آور و سوگواری به وجود می‌آید احساس همبستگی و محبت عمیق بین مردم محل است که تبلوری از آن را در قیافه مهربان مردم (ص ۸۶) و شرکت آنها در «جمع»‌های عبادی و نوشیدن شربت می‌یابیم.

بدین ترتیب غلامحسین ساعدی تصویر قابل لمس‌ی از روستای بسیار خاصی به ما داده، که روستای متوسط آل احمد نیست، دهی که «مثل هزاران ده دیگر ایران که

زمینش را با خیش شخم می‌زنند و بر سر تقسیم آبش همیشه دعوا برپاست و مردمش به ندرت حمام دارند و جای‌شان را با کشمش و خرما می‌خورند...» (ص ۶ اورازان).

تأکید ساعدی بر محبت میان مردم نشان‌دهنده گمشده این زمان است، نشان‌دهنده احساس تهدید در برابر توسعه است. نویسنده، عوامل توسعه را تراکتور، مدرسه، حمام، بهداری و نزدیکی به شهر می‌داند و فقط به طور گذرا از آنها یاد می‌نماید.

کمبود این کتاب جز آنچه در بالا آمد، بی‌دقتی به خویشاوندی (ص ۱۸ و ۲۶) و آوانویسی (مثلاً زیرنویس ص ۲۸) و توصیف کوتاه در مورد حرفه‌هاست (ص ۷۳). دنباله عنوان خیابان یا مشکین شهر، «کعبه بیلاقات شاهسون» است. بدین ترتیب به خصلت کلی این شهر که محل اقامت مردم یک ایل به عنوان بیلاق یا بیشتر به عنوان پناهگاه هنگام درماندگی (ص ۷) اشاره شده است. کتاب با این جمله آغاز می‌شود:

«خیابان یا با نام امروزیش مشکین شهر، ترکیب جالبی است از ده و شهر که در پای «ساوالان» کوه عظیم افسانه‌ای آذربایجان افتاده» (ص ۵) شیوه زندگی مردم را «دهقانی»، روح آن را «آشفته بیابانی» و به خاطر دو خیابان عمود و چند اداره دولتی و مدرسه آن را «شهر» می‌نامد.

این کتاب شامل ۳ نقشه، ۶۳ عکس، و ۲۸ طرح، در ۱۶ فصل و فهرست راهنما می‌باشد.

زبان، لهجه و قصه اورازان، در مقایسه با ایلخچی صفحات کمتری را به خود اختصاص می‌دهد (ص ۱۶۰-۱۹۲) و متن اصلی مانند ایلخچی حدود ۱۵۰ صفحه است. در فصل‌های مختلف ایلخچی به محیط طبیعی، (آب، آتشفشان، باد، پوشش گیاهی) برمی‌خوریم، ساختمان درونی شهر و رابطه آن با روستاهای مجاور مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس اقتصاد آن و مطالبی در مورد جمعیت و فرهنگ جسمانی و مراسم توصیف می‌گردد. طولانی‌ترین فصل کتاب فصل هشتم در مورد تاریخ آبادی است و مطلب خاص آن معرفی یکی از بزرگان محل — ملا امام وردی — که در مشروطه سهم داشته است، می‌باشد.

بدین ترتیب تاریخ محلی از طریق منابع مکتوب و شفاهی مورد بررسی قرار می‌گیرد. موضوع ارزشمند دیگر این است که نویسنده به نقش عشایر شاهسون در رابطه با دولت مرکزی روسیه تزاری می‌پردازد و این نیز رابطه شهر، روستا و ایل را در رابطه

با سیاست بین‌الملل در گوشه‌ای از ایران روشن می‌نماید.

نویسنده به موضوع تجدد از طریق توسعه نمی‌پردازد، بلکه زیر لوای فقر و بیکاری مردم در محیطی بسیار حاصلخیز و غنی که دولت می‌بایستی در آن سرمایه‌گذاری کند و منطقه را غنی کرده و مردم را از فقر نجات دهد، به موضوع می‌نگرد.

اهل هوا با ایلخچی و خیابو فرق اساسی دارد. اگرچه انتشارات امیرکبیر اهل هوا را نیز «تک‌نگاری» نامیده است، اما توصیف یک محل در همه ابعادش مورد نظر نویسنده نیست، بلکه بررسی یک پدیده ذهنی و یا اعتقادی است که به معتقدان آن «اهل هوا» می‌گویند و نویسنده به عنوان بیماری روانی آن را مورد بررسی قرار داده است. پراکنندگی این پدیده در سواحل جنوبی ایران «از حوالی میناب تا نزدیکیهای تین و «گاو بندی» دهات بین بندر لنگه و بوشهر و همچنین جزیره نشینان باب هرمز بوده است» (ص ۳۱) و اغلب گردآورها از بندر لنگه می‌باشد.

اگر به خیابو مهاجرت‌هایی به خاطر فلاکت زندگی ایلپاتی انجام می‌پذیرفت و مردم بیشتر در حالت بی‌تکلیفی به سر می‌بردند، و اهل ایلخچی به محبت علی‌زنده بودند، از این بندرها، مردم به دلایل زیر مهاجرت می‌کنند و برخی به طور فصلی بین آذر ماه تا بهار در آنجا به سر می‌برند و زندگی پرفلاکت خود را که به آسانی راه به جنون می‌یابد به کمک و با محبت روش اهل هوا درمان می‌کنند.

«زندگی در ساحلی آنچنانی، خودبه‌خود با ترس و اضطراب و ناکامیها همراه است. درافتادن با دریا و ترس از گرسنگی و بی‌آبی و آن همه بیماری و مرگ‌ومیر، و خستگی کار و زندگی یکنواخت، ساحل نشینان را دچار آنچنان خمودگی کرده است که همه با هم و دور از هم با خویشتن مشغول‌اند. برای رهایی از این وضع، جمع شدن دور هم و پناه بردن به جمع و محبت دیدن را تنها راه چاره دیده‌اند و چنین بوده که آداب و مراسم اهل هوا آنچنان سریع بین مردم آن حواشی نفوذ کرده است» (ص ۲۹).

دلایل ذکر شده برای مهاجرت که به اوایل قرن بازمی‌گردد: قانون کشف خجابه، گمرک، سربازگیری و بیکاری و فقر است (ص ۲۴-۲۵).  
سیاهان این بندرها سه چهار نسل است که در این جا سکونت دارند و بار حقارت دوره بردگی را به دوش می‌کشند (ص ۲۸-۲۹).

همراه این بار غم، موسیقی و فرهنگ قدیم خود را نیز دارند و در تشنگی هر چیز نو (ص ۲۹) «هر چیز تازه‌ای که حرکتی داشته باشد» را می‌پذیرند و این چنین است

که اعتقادات آنان با برخی از اعتقادات مردم بومی این محل درآمیخته و اهل هوا را به وجود آورده است. غلامحسین ساعدی هدف این نوشته را ارائه مواد خام می‌داند (ص ۳۲) و در مورد آنها اظهار نظر یا تجزیه و تحلیل نمی‌کند.

تصرفی که نویسنده در ارائه «مواد خام» خویش می‌نماید برخورد یک پزشک با بیمار است و دائم از «مبتلا» و «بیمار» نام می‌برد.

بیشتر متخصصان اهل هوا زارهایی هستند که بابازار یا مامازار نامیده می‌شوند. اهل هوا باید قوانینی را رعایت نمایند، مانند: پوشیدن لباس تمیز و سفید، معطر بودن و لب به می‌زدن (ص ۴۹-۵۰). «باد»هایی که بیمار دچارشان می‌شود انواع مختلف دارند، مانند: باد صاف و باد ناصاف و کلاً حدود ۷۲ باد وجود دارد. صافی و ناصافی خصلت باد است و نام باد ممکن است نوبان، مشایخ، جن، دیو یا زار باشد که هر یک می‌تواند به صورت کافر یا مسلمان، صحرائی و دریایی رده‌بندی کرد. بادها مسری هستند و شیوع آنها بیشتر در فقرا و به خصوص زنان و در میان دوستان است، آنهایی که گرفتار گرسنگی، اضطراب و ناهماهنگی با اطرافیان خود هستند. یک زار می‌تواند باد فردی را که تسخیر شده است «صاف» کند. برای چنین مداوایی به موسیقی و به برخی از اعضاء اهل هوا احتیاج است. بابازار یا مامازار می‌داند چه آهنگی را برای چه «بادی» بنوازد و چه کسانی را در جمع بپذیرد.

این کتاب در کل ۱۵۵ صفحه و شامل یک نقشه، ۲۵ عکس، فهرست اسامی جغرافیایی و اصطلاحات اهل هواست. در آغاز، نویسنده کلیاتی را در مورد بنادر جنوب می‌آورد، سپس عمل «تسخیر» را شرح می‌دهد، اهل هوا را معرفی می‌کند و سپس از زارهای مشهور نام می‌برد. او بادهای مختلف را معرفی می‌کند و عاقبت سازها و لوازم مورد استفاده به وسیله اهل هوا را نام می‌برد.

در مقایسه نوشته‌های هدایت با آل احمد و ساعدی می‌توان گفت که نوشته‌های هدایت معرفی رشته، تک‌نگاریهای مردم‌شناسی، ارائه دلایل وجودی آن و روش تحقیق در این رشته بود. او تئوری و روش این رشته را ارائه کرد و آل احمد و ساعدی هر دو از نظر تئوری و علم مردم‌شناسی خود را بدون تخصص و نظر اعلام کردند و عملاً به معرفی مناطق خاص پرداختند.

در کار عملی، هدایت انباشتی از موهومات را ارائه داد، در صورتی که دو نویسنده دیگر مناطق خاصی را با قلمی شیوا شناساندند. هدایت در مورد تحول فرهنگ در ایران صاحب نظر بود اما آل احمد و ساعدی مدت زمان بسیار کوتاهی در درون تحول فرهنگی (از ایران باستان تا نگاهی به آینده) به دوره توسعه پرداختند.

در این زمینه کار آل احمد بسیار وسیع تر از ساعدی بود، خارک تماماً در مورد این موضوع است. ساعدی انتقادش موجود نبودن توسعه صحیح در منطقه بود. جنبه سیاسی کار آل احمد بسیار مهم تر از ساعدی بود.

آل احمد و ساعدی به دلیل شماره ۵ هدایت که «اضافه کردن تاریخ عوام به تاریخ رسمی یک مردم» است صحنه گذاردند و ساعدی در خیاو مستقیماً آنچه را انجام داده که مردم شناسی تاریخی نام دارد. طب سنتی زمینه دیگری است که نوشته‌های ساعدی به آن پرداخته است یعنی: معرفی پوشش گیاهی که مورد استفاده قرار می‌گیرند (در خیاو فصل پنجم)، درمان‌های محلی (ethnomedicine، خیاو فصل یازدهم) و روان‌درمانی بومی (ethnopsychiatry کتاب اهل هوا). بنابر این هر چند از نظر تئوری کارهای نویسنده اخیراً ادعایی ندارد اما از نظر محتوی بسیار غنی می‌باشند. کلاً نوشته‌های آل احمد و ساعدی در چارچوب نظریات هدایت می‌گنجد اما این نویسندگان به تمام آنها نمی‌پردازند.

مثلاً در مورد ایران باستان و یا درج خرافات برای بنی ارزش کردن آنها نظری نمی‌دهند. جالب است که هدایت در مورد محقق می‌گوید: او باید درباره محلی که در آن به دنیا آمده، قلم بزند. این کاری است که هر دو نویسنده انجام می‌دهند. خارک و اهل هوا که نواحی بومی نویسندگان نمی‌باشد از نظر تک‌نگاری بسیار ضعیف تر از نوشته‌های دیگر است و موضوع‌های خاصی در نظر است (توسعه، حالات روانی)، اینجاست که کمبود علم انسان‌شناسی در تمامی این نویسندگان هویدا می‌گردد.

یکی از لازمه‌های این علم آن است که محقق حداقل به مدت یک سال در محل تحقیق خود حضور داشته باشد تا بتواند دوره یکساله زندگی مردم را ببیند، از آبا و اجداد آنها اطلاع حاصل کند، تاریخ آنها را بررسی کند و از درون و بیرون یک منطقه را شناسایی نماید. البته این موضوع به عنوان انتقاد از این نویسندگان و ادیبان نیست، زیرا نایاب بودن متخصصان این رشته و لزوم شناخت نقاط غیر شهری ایران نیاز زمان بود.

